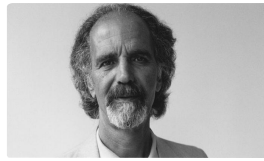


تمایز قدرت و توان در "شازده احتجاب" هوشنگ گلشیری



منبع: فرادید

بازدید: ۹

تاریخ:

ساعت: ۲۰:۱۸

۱۳۹۷/۸/۱۴



منیره خاتون یکی از قربانیان خشونت جنسی در خاندان شازده است. بی‌شمارند زنانی که این‌گونه داغ سلطه بر تن‌شان نشسته است. گلشیری تفاوت بین قدرت و توان را به‌خوبی می‌داند. می‌داند قدرت عقیم است و از آن چیزی خلق نمی‌شود، از این‌روست که شازده احتجاب عقیم است. عقیم‌بودگی شازده، انتقامی است که گلشیری از شخصیت‌های قدرت‌مدار داستان خود می‌گیرد؛ از شخصیت‌هایی هم‌چون پدر بزرگ و پدر شازده احتجاب.

احمد غلامی: آدم‌هایی هم‌چون هوشنگ گلشیری دشمنان بسیاری دارند؛ دشمنانی خُرد و کلان که دشمنی‌شان یا از اختلاف عقیده نشئت می‌گیرد یا احساسی است. گلشیری دوستان بسیاری هم دارد، دوستانی که سبک و سیاق اندیشه ادبی‌اش را می‌پسندند و دوستانی که منش فردی‌اش را می‌ستایند. در مواجهه با گلشیری نمی‌توان بی‌تفاوت بود. بسیار اندک‌اند آدم‌هایی که او را نادیده بگیرند و سایه‌وار از کنارش بگذرند.

در برگزاری مراسم «بیست‌سال ادبیات داستانی»، گلشیری در میان ناباوری اغلب روشنفکران به مراسمی آمد که وزارت فرهنگ و ارشاد دولت خاتمی آن را برگزار کرده بود. زنده‌یاد احمد محمود، از برگزیدگان این جایزه هم آمده بود که به جایزه‌اش نرسید و لوح تقدیرش دست‌نخورده در برابر چشم همگان روی میز ماند. آن روز احمد محمود بعد از مراسم چنان آشکارا در خود شکست که نتوانست آن را پنهان کند. این شکست در قامت خمیده و دست‌های لرزان او بر عصای چوبی‌اش دیده می‌شد. احمد محمود رنجیده‌خاطر شد، نه برای نگرفتن جایزه که به‌قول گلشیری در همان مراسم «ما نه جایزه‌بگیریم و نه جایزه‌بده».

احمد محمود در دوره‌ای که باید قدر می‌دید، قدر ندید. گلشیری هم ندید. تنها مرور اسامی آثار این دو نویسنده از بزرگی بی‌چون‌وچرای آنان حکایت می‌کند. بزرگانی که نه در تمجیدهای از این‌دست می‌گنجند و نه حقیر می‌شوند با کین‌توزی‌های غیرمستولانه کسانی که بی‌تردید زمانی از نقدهای خود شرمند خواهند شد که با این نقدها جاده را برای نویسندگانی صاف کرده‌اند که نه بر و باری دارند و نه توشه راهی.

عده‌ای گلشیری را دوست نداشتند به دلیل صراحت لهجه‌اش و از آن مهم‌تر عده‌ای گلشیری را دوست نداشتند برای تفرعن نهفته در روایت داستان‌هایش؛ آن‌جایی که انگار نثر می‌خواهد خودش را به رخ بکشد و خواننده‌اش را مرعوب کند. آنان که به‌دلیل صراحت لهجه گلشیری از او گریزانند، چندان راه به بیراه نبرده‌اند، اما آنان که پیچیدگی زبان و روایت داستان‌هایش را تجلی سرشت او دانسته‌اند، راه به خطا برده‌اند.

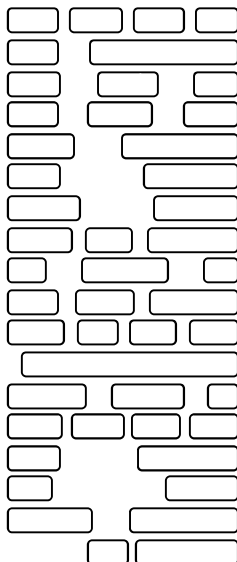
این دو رویکرد یکی چستی گلشیری را نشانه رفته و یکی چرایی‌اش را. نقد ادبی در پی چستی گلشیری نیست که بعد از انقلاب روزنامه‌هایی که اکنون اصولگرا می‌نامندشان، این راه را تا به انتها پیموده‌اند. چرایی گلشیری مسئله است. چرا گلشیری و داستان‌هایش مهم است؟ در کنکاش این چرایی اهمیت و بزرگی گلشیری عیان خواهد شد. اگر از گلشیری فقط رمان «شازده احتجاب» به یادگار مانده باشد، همین او را بس است که در ادبیات جایگاهی رفیع داشته باشد، هم‌چون ابراهیم گلستان با رمان کوتاه «خروس» اش.

برگزیده ها

آخرین اخبار

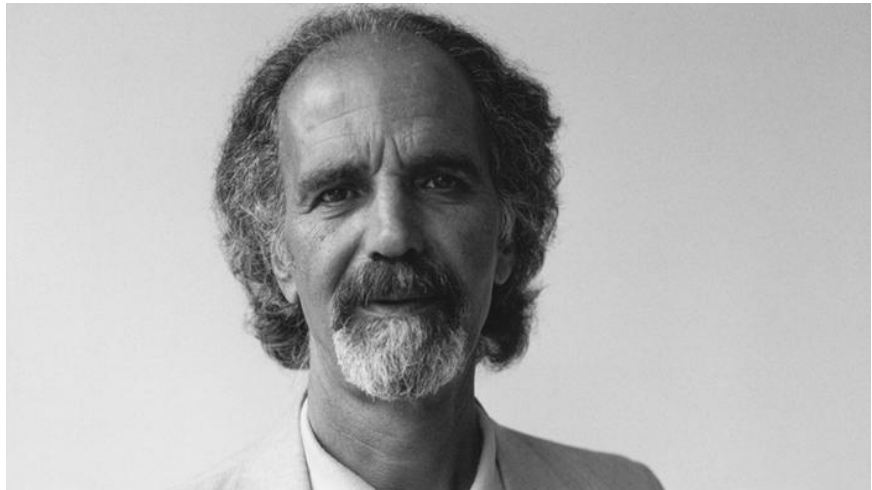
- ☒ نتایج انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکا
- ☐ استاندار لرستان شهادت «سید نور خدا موسوی» را تسلیت گفت
- ☐ امدادسانی به مردم گرفتار در جاده جالوس/اسکان توسط هلال احمر
- ☐ تبلیغات نماز در سطح شهر رفسنجان کم است
- ☒ نتایج انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکا
- ☐ استاندار لرستان شهادت «سید نور خدا موسوی» را تسلیت گفت
- ☐ امدادسانی به مردم گرفتار در جاده جالوس/اسکان توسط هلال احمر
- ☐ تبلیغات نماز در سطح شهر رفسنجان کم است
- ☐ هرگونه دخل و تصرف در مسیر رودخانه‌ها خطرناک است
- ☐ آمادگی لازم برای مقابله با آنفلوآنزا در رفسنجان وجود دارد
- ☐ بیمارستان ۳۷۶ تختخوابی ایلام بزرگترین پروژه درمانی استان است
- ☐ طبخ ۸۴ هزارکیلو آش نذری در شیراز
- ☐ در فصل میزبانی «همه خادم الرضائیم» / عهدي برای خدمت بی‌منت
- ☐ تشییع پیکر حجت السلام محمد حسن دهقانی
- ☐ استراتژی ما باید استفاده از ظرفیت‌های کشور در کنار دیپلماسی باشد

موضوعات داغ امروز



به روایت تصویر





هوشنگ گلشیری

بی‌تردید این دو اثر هیچ کم از آثاری هم‌چون «پدررو پارامو» شاهکارِ خوان رولفو ندارند و همسنگ‌اند. گلشیری خود بهتر از هرکسی از جایگاهش باخبر بود، همان‌گونه که گلستان است و براهنی و همان‌گونه که احمد محمود و ساعدی بودند که خود را به هیچ نان و نام و ننگی نیالودند. پس پدرخوانده ادبی خواندنِ آنان، آن‌هم به‌نقل از گفته‌های خودشان در زمان و مکان خاص، بدون لحاظ زمینه و زمانه‌اش، به بیراهه‌کشاندن ادبیات معاصر است. آن‌هم ادبیاتی که هنوز نتوانسته خود را از زیر سایه این بزرگان بیرون بکشد.

اگرچه این تصور وجود دارد که ادبیات امروز ما از بزرگان خود عبور کرده است، این تصور توهمی است که «اکنون»، به‌تعبیری دیگر «اکنونی‌بودن» به ما القا می‌کند. اکنونی‌بودن با مزیتِ پیش‌روبودن همراه نیست، زیرا اکنون‌های بسیاری ارتجاعی‌اند. اثبات این ادعا کار دشواری نیست. با خواندن برخی از رمان‌ها و مجموعه‌داستان‌های اخیر درستی یا نادرستی این ادعا معلوم خواهد شد. البته خواندن این آثار و رسیدن به این مقصود، ایثار و مقاومت می‌خواهد. شاید تفاوت اساسی ادبیات امروز با دهه‌های گذشته در این تلقی است که ادبیات صرفاً توصیفِ امر زیسته نیست، ادبیات توصیفِ امر نازیستی است. اینجا است که ادبیات با «مفهوم» گره می‌خورد.

به‌تعبیر ژیل دلوز «فیلسوف آواز نمی‌خواند، فیلسوف فریاد می‌زند، یعنی وضعیت را دگرگون می‌کند». هنوز فریادهای نویسنده/روشنفکرانی از سنخ گلشیری، احمد محمود، ساعدی و براهنی از آثار آنان شنیده می‌شود. باز تعبیر دیگری از دلوز را می‌شود به ادبیات تعمیم داد: «فلسفه چه خلق می‌کند؟ فلسفه مفهوم خلق می‌کند. مفهوم در سر فیلسوف نیست، بلکه شیوه‌ای از زندگی است». اثبات این ادعا هم کار ساده‌ای است. به شیوه زندگی گلشیری رجوع کنید، او ادبیات را زندگی کرده است: «نه، من خانه‌ای ندارم. سقفی نمانده است، دیوار و سقف خانه من همین‌هاست که می‌نویسم». آنچه شاید گلشیری را در مقام مرجع ادبی می‌نشانند، همین توان نوشتن و خلق مفهوم است. تمایزگذاری بین «قدرت» با «توان» به‌شکل چشمگیری هم در آثار گلشیری وجود دارد و هم در گفته‌هایش. قدرت، اعمال سلطه به افکار و بدن‌ها است و توان، افزایش نیرو در افکار و بدن‌هاست. نویسنده «شازده احتجاب» اگر خود به‌صراحت دم از قدرت بزند که نمی‌زند، نه در شیوه زندگی‌اش و نه در آثارش رنگی از دل‌بستگی به قدرت وجود ندارد.

«شازده احتجاب» تصویر ماندگاری از فروپاشی قدرت است؛ فروپاشی آدم‌های حقیری که در توهم قدرت به افکار و بدن‌های آدمیان تعرض می‌کنند و گلشیری به شیوه‌ای مخوف آنان را به تصویر می‌کشد.

«شازده گفت: من می‌خواهم ببینمش، لَله‌آقا گفت: ملاحسین که رفت، به‌چشم. اما فقط یک دقیقه، باشد؟ گفتم: باشد. اتاق سه‌دری لخت بود. قالی را جمع کرده بودند کنار اتاق. صدای ناله‌اش می‌آمد، ضعیف و مداوم. لَله‌آقا گفت: نمی‌ترسی که؟ گفتم: نه. صدا از پشت در صندوقخانه می‌آمد. لَله‌آقا چفت در را باز کرد و من فقط ستون نور را دیدم و سفیدی صورت منیره‌خاتون را. گفتم: لَله‌آقا، سرش را چرا تراشیده‌اند؟ گفت: نگاهش کردی؟ پیراهنش پاره بود. دست‌هایش را با دو تا میخ طویله بسته بودند. پاهایش توی کند بود. ناله می‌کرد. گفتم: تویی خسروخان، می‌آی بازی کنیم؟ خندید. گفتم: من می‌ترسم... لَله‌آقا در صندوقخانه را بست. هنوز می‌خندید، بلند. لَله‌آقا گفت: من که گفتم، دیوانه شده. گفتم: چرا؟ گفت: داغش کردند، دو تا دستش را گرفتند و با آهن سرخ‌کرده داغش کردند».

منیره‌خاتون یکی از قربانیان خشونت جنسی در خاندان شازده است. بی‌شمارند زنانی که این‌گونه داغ سلطه بر تن‌شان نشسته است. گلشیری تفاوت بین قدرت و توان را به‌خوبی می‌داند. می‌داند قدرت عقیم است و از آن چیزی خلق نمی‌شود، ازاین‌روست که شازده احتجاب عقیم است. عقیم‌بودگی شازده، انتقامی است که گلشیری از شخصیت‌های قدرت‌مدار داستان خود می‌گیرد؛ از شخصیت‌هایی هم‌چون پدربزرگ و پدر شازده احتجاب.

شازده احتجاب نیز روباه مفلوکی است که «در پوستین گرگ خلیده»، فخری را به بند اسارت کشیده است. از سوی دیگر شخصیت فخری به شکل هوشمندانه‌ای، «دیگری» است که خلق شده است برای اقناع میل شازده، اما او از این وضعیت ناخرسند نیست و آنچه ناشادش می‌کند این است که نمی‌تواند تمام و کمال آن «دیگری»‌ای باشد که شازده می‌خواهد.

دیگری گلشیری در «شازده احتجاب» مصداق مفهوم‌سازی است که گذشته را اکنون می‌کند و از این‌روست که گلشیری «معاصر» ما است. گلشیری بیش از هر چیز این دغدغه را دارد که کشف کند این «مایی» که ما هستیم چگونه ما شده است و تبارش کجاست. او در گفتگو با مهرداد بهار در کتاب «ما و جهان اساطیری» به دنبال این پرسش است و اغراق نیست اگر بگوییم این گفتگو حول محور این مسئله شکل گرفته است و کنکاش گلشیری برای ردیابی آنچه ما شده‌ایم. در این گفت‌وگوی مفصل، گلشیری در پرسش‌های خود بارها از مفاهیم ساختار و تاریخ استفاده می‌کند که در بدو امر منظورش چندان عیان نیست، تا اینکه در روند گفتگو آشکار می‌شود:

بهار: شما [در شاهنامه] ساختار یک جامعه فئودالی شرقی را می‌بینید، نه فئودال اروپایی را. هرچند گاهی شما یک نوع چیزهای شبیه به فئودالیسم اروپایی هم می‌بینید و آن دوره دولت اشکانیان است.

گلشیری: یعنی می‌گویید دمکرات‌تر است؟

بهار: بله، استقلال‌های محلی توش بیشتر است. مثلاً شخصیت رستم در برابر کاووس خیلی یک فئودال مستقل را می‌رساند.

گلشیری: من فکر می‌کنم مواردش را می‌شود گفت.

بهار: توی اوستا شما از سه طبقه صحبت می‌کنید، طبقه ارتشیار، طبقه روحانی و طبقه تولیدکننده. تأثیر این ساختارهای سنتی اجتماعی به دوره ساسانی کشیده می‌شود که دیگر با حقیقت زندگی نمی‌خوانند. تو دوره ساسانی تولیدکنندگان هستند، پولدارتر از شاه؛ و قدرت در دست گروهی است که ورشکسته است. در آخر دوره دهاقی دیگر برای اربابش کار نمی‌کند. قیام هم کرده. پدر ارباب را هم سی سال است که درآورده؛ بنابراین اشرافیت پول ندارد. آتی هم که پول دارد تولیدکننده شهری است که قدرت سیاسی ندارد و در سیاست دخالتش نمی‌دهند. به یک معنا شبیه انقلاب فرانسه هم می‌شود... در اینجا اگر بشود گفت: بورژوازی ایران قدرت می‌خواهد، ولی البته از جهات دیگر قابل مقایسه با هم نیستند.

گلشیری: اینکه یک کسی صاحب فره است و می‌تواند در رأس قرار بگیرد و حرفش حجت است. ما مثلاً فرض بفرمایید در انسان کامل می‌بینیم، در ابن‌عربی می‌بینیم، در تمام تفکر این سرزمین می‌بینیم و فکر می‌کنم این زور خود این شکل است، زور این شکل، کله‌قندی بگوییم، هرمی‌شکل بگوییم- که اجازه تفکر دیگری را نمی‌دهد. من مقصودم از ساختار این است.

پدر شازده احتجاب نظامی است که دستش به خون آلوده است، اما بی‌کفایت است و به قول فخرالانسا کار را تمام نمی‌کند. او بیش از آنکه قساوتش از شخصیتش مایه بگیرد، از جایگاه و موقعیتش و دگرگونی شرایط اجتماعی برمی‌آید: «آخر پدر جان، زمین دیگر فایده‌ای ندارد، خودتان که مسبقید. دست پدر بزرگ رفت طرف عصایش، عصا دست عمه بزرگ بود. عمه کوچک گفت: تو برای پول و درآمد بیشتر می‌خواهی تن به نوکری این‌ها بدهی؟ پدر بزرگ داد زد: برو گم شو. پسر من، پسر شازده بزرگ نباید نوکر این تازه‌به‌دوران‌رسیده‌ها بشود که نشان به سینه‌اش بزنند، تف!» اگر گلشیری از ساختار فئودالی منجر است به همان نسبت از قدرت افراد تازه‌به‌دوران‌رسیده نیز بیمناک است و آن را خوار می‌شمارد. تازه‌به‌دوران‌رسیده‌هایی که شغل پدرخواندگی بر دوش دارند تا حقارت‌هایشان را زیر آن پنهان کنند. اگر آثار گلشیری به‌ظاهر نسبتی با سیاست ندارند یا زبان و فرم بر آن سایه انداخته، در باطن عمیقاً سیاسی‌اند و از مرزبندی مشخص گلشیری با قدرت خبر می‌دهند.

برچسب‌ها:

موارد مشابه



آندرش انس با کد و اندوخت کتاب از یک طبع حیات امام



گروه رهندهای فکری مرکز مطالعات خاورمیانه برگزار می‌کند: گفتگو با دکتر علی‌اکبر شهید



داری در دنیای معاصر کتاب از دکتر علی‌اکبر شهید